

Pledges in *Mādayān ī Hazār Dādestān*

Nadia Hajipour

Ph.D. in Ancient Iranian Languages and Culture, Researcher of Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: nadiahajipour@yahoo.com

Abstract

Mādayān ī Hazār Dādestān or the collection of A Thousand Judgments is a legal text. This text was compiled at the end of the Sasanian period, i.e. the beginning of the 7th century AD. Many different legal issues are raised in this text, which can help us in getting to know the legal laws of the pre-Islamic period. Among the legal issues of this text are slavery, guardianship, guarantee, partnership, marriage, divorce, pledge, etc. The topic of this research is about "securities / pledges" which is mentioned in the text with the terms *graw* and *grawgānīh*. The purpose of this research is to investigate the issues related to securities / pledges and extract its rules. Questions that this research answers is, in what subjects were the types of securities / pledges used; What are the rules for them and what are their differences? The descriptive analytical research method and the method of data collection is library. Some results are that securities / pledges have been raised in issues such as *azišmānd*, taking a loan, borrowing money, etc. Its most important rules are signing the contract, determining the time, determining the mortgage, obligations such as keeping the property of the security / pledge safe, etc. One of the laws regarding the security / pledge security / pledge's use of the security / pledge's property was that it allowed him to use their products in the case of land, trees, and slaves. Whenever the debtor paid his debt, the security / pledge had to be released, which was done under certain rules.

Keywords: security / pledge, pledgee, *Mādayān ī Hazār Dādestān*, Middle Persian, Pahlavi

Received Date: 19 October 2023

Revise Date: 13 January 2024

Accepted Date: 15 January 2024

<https://doi.org/10.22034/aclr.2024.2017469.1093>



گرو و گروگانی در مادیان هزار دادستان

نادیا حاجی پور

دکتری فرهنگ و زبان های باستانی ایران، پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. nadiahajipour@yahoo.com

چکیده

مادیان هزار دادستان یا مجموعه هزار داوری، متنی حقوقی است. این متن در اواخر دوره ساسانی یعنی اوایل قرن ۷ میلادی گردآوری شده است. موضوعات حقوقی بسیار متنوعی در این متن مطرح می شود که می تواند ما را در آشنایی با قوانین حقوقی ایران در دوره پیش از اسلام یاری کند. از جمله مسائل حقوقی این متن، برده داری، قیمومت، ضمانت، شراکت، ازدواج، طلاق، گرو، گروگانی و ... است. موضوع این پژوهش درباره «گرو و گروگانی» است که با اصطلاحات *graw* و *grawgānīh* در متن آمده است. هدف این پژوهش بررسی موضوعات مربوط گرو و استخراج قوانین آن است. و پرسش هایی که این پژوهش قصد دارد به آنها پاسخ دهد اینکه، گرو و گروگانی در چه موضوعاتی عنوان شده اند؛ چه قوانینی برای آنها وجود داشته و تفاوت آنها در چیست. روش پژوهش توصیفی تحلیلی و شیوه جمع آوری داده ها، کتابخانه ای است. برخی نتایج این پژوهش به قرار زیر است: گرو در موضوعاتی چون از شماند، گرفتن وام، قرض کردن پول و ... مطرح شده است. مهم ترین قوانین آن بستن پیمان، تعیین زمان و گرو، تعهداتی چون سالم نگه داشتن مال گرو و ... است. تفاوت عمده گرو و گروگانی در این بود که دارایی گروگان می توانست مورد استفاده گروگان دار قرار گیرد. هر گاه بدهکار بدهی خود را پرداخت می کرد، گرو باید آزاد می شد که تحت قوانینی انجام می شد.

کلیدواژه ها: گرو، گروگانی، گروگان دار، گرو گذار، مادیان هزار دادستان، فارسی میانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۱. مقدمه

۱-۱. درباره مادیان هزار داستان

مادیان هزار داستان یا رساله هزار داوری، مجموعه‌ای به خط و زبان فارسی میانه است که در اواخر دوره ساسانی یعنی اوایل قرن هفت میلادی، گردآوری شده است. این متن شامل مسائل حقوقی و قضایی است که در ایران پیش از اسلام مطرح بوده و یکی از منابع بسیار ارزشمند درباره حقوق و تاریخ اجتماعی و نهادهای قضایی دوره ساسانی است.

مادیان هزار داستان مجموعه‌ای شامل رونوشت‌های حقوقی ثبت‌شده در دادگاه و اسناد مربوط به آن، وصیت‌نامه‌ها، تفسیر حقوقدانان و نقل قول مفسران پیشین در زمینه حقوق است. این متن به‌طور حتم متعلق به دوره پیش از اسلام است، زیرا، نخست آنکه آخرین پادشاهی که در متن از او نام برده شده، خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸) است و مدون کتاب، فرخ‌مرد بهرامان^۱، در دوره این پادشاه زندگی می‌کرده و این متن را در دوره او گردآوری کرده است؛ دیگر اینکه، در این مجموعه به مشکلات و مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه بودند هیچ اشاره‌ای نمی‌شود^۲ و این می‌تواند دلیل محکمی باشد بر اینکه این متن، قبل از استیلای اعراب گردآوری شده است؛ و سوم، مسائل حقوقی که در این مجموعه مطرح می‌شود، شامل موضوعات بسیار پیچیده و متنوع حقوقی است و حقوقدانان و مفسران نام‌برده شده در کتاب، با مهارت و دانش کافی به این مسائل پاسخ می‌دهند که نشان‌دهنده تسلط آنان بر مسائل حقوقی آن دوره است. در حالی که مسائل حقوقی که زردشتیان در دوره اسلامی با آن مواجه بودند بسیار محدودتر و شامل مسائلی چون ارث و خانواده بود. همه این دلایل نشان‌دهنده این است که این متن متعلق به دوره پیش از اسلام و دوره ساسانیان است.

مادیان هزار داستان متنی کاملاً تخصصی است و برای متخصصان در زمینه فقه و حقوق نوشته شده است؛ یعنی کسانی که با نظام حقوقی ساسانی و اصطلاحات فنی آن کاملاً آشنا بودند. محتوای آن منحصرأ حقوقی است بدون آنکه به موضوعات دینی اشاره کند؛ حتی درباره نهادهای

^۱. فرخ‌مرد پسر بهرام، در مقدمه متن (نک. Modi, 1901, p. 80/17) خود را به‌عنوان مدون متن معرفی کرده است. به دلیل افتادگی در مقدمه از زمان و زندگی او اطلاعی در دست نیست. از متن چنین بر می‌آید که او حقوقدان بوده و به دستگاه حقوقی ساسانی کاملاً آشنایی داشته و افزون بر این به مدارک و اسناد دادگاه نیز دسترسی داشته است.

^۲. کتاب‌های روایات امید آشوهِستان و دادستان دینی و روایات فرنیخ سروش نیز به مسائل حقوقی پرداخته‌اند ولی در آنها به مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه شدند نیز پرداخته شده است ولی کتاب مادیان هزار داستان تنها منعکس‌کننده مسائل حقوقی زردشتیان در دوره ساسانی پیش از اسلام است (Tafazzoli, 1999, pp. 286-287).

دینی مانند آتشکده‌ها (ādurān / ātaxšān)، امور مربوط به روان (pad ruwān) و خیرات و صدقات (ašōdād / ahlawdād = اهلوداد / اشوداد)، تنها از منظر حقوقی پرداخته می‌شود. موضوعات حقوقی که در این متن مورد بررسی قرار گرفته شامل قوانین مدنی است و به ندرت به حقوق جزایی اشاره می‌شود. البته با وجود افتادگی‌های بسیاری که در نسخه وجود دارد، شاید بتوان گفت، متن به این مسائل نیز پرداخته ولی بعدها مفقود شده است.^۳

مسائل مطرح‌شده بسیار متنوع است و تحلیل هر یک می‌تواند ما را با بسیاری از قوانین و حقوق دوره ساسانی آشنا کند. از جمله می‌توان به موضوعات و قوانین مربوط به برده و برده‌داری، شراکت، ازدواج، طلاق، اظهارات متناقض در دادگاه، سوگند، پرداخت بدهی، وقف، قیومت، ضمانت، ضمانت مشترک، ارث، اجاره، فرزندخواندگی، گرو و ... اشاره کرد. موضوع این پژوهش درباره «گرو و گروگانی» است که با اصطلاحات graw و grawgānīh در متن آمده است. هدف این پژوهش بررسی موضوعات مربوط به گرو و استخراج قوانین آن است. و پرسشی که این پژوهش قصد دارد به آن پاسخ دهد اینکه، گرو و گروگانی در چه موضوعاتی عنوان شده‌است؛ چه قوانینی برای آنها وجود داشته و تفاوت آنها در چیست.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون ترجمه‌های گوناگونی به انگلیسی، فارسی، روسی و آلمانی از این متن حقوقی صورت گرفته است^۴ که همه آنها می‌تواند برای فهم موضوعات و قوانین «گرو و گرو گذاشتن» مورد استفاده پژوهشگر قرار گیرد. البته این مستلزم مطالعه تمام متن و استخراج مطالب مربوط به گرو است.

از میان پژوهش‌هایی که منحصراً به موضوع گرو پرداخته است، باید به مقاله «احکام رهن» (Hosseini, 2018) اشاره کرد. در این مقاله احکام گروگانی در کنار گرو (graw) بیان شده است بدون آنکه به تفاوت میان این دو اصطلاح پرداخته شده باشد. همچنین در پژوهش‌های دیگر، بنابر موضوع و ارتباط با گرو، درباره آن سخن گفته شده و قوانینی در ضمن آن بیان شده است.

^۳. برای آگاهی بیشتر نک. Macuch, 2005؛ Tafazzoli, 1999, pp. 285-287; Hajipour, 2020a, pp. 1-3.

^۴. ترجمه بلسارا به انگلیسی (Bulsara, 1976)؛ پریخانیان به روسی (Perixanjan, 1973) و ترجمه آن به انگلیسی در سال ۱۹۹۷ به وسیله نینا گرسویان (نک. Perikhanian, 1997)؛ مانسوخ به آلمانی (Macuch, 1981, 1993)؛ ترجمه فارسی از سعید عریان (نک. Oryan, 2012)؛ ترجمه دیگری به فارسی از این متن است که بخش نخست از رونوشت مودی را حسینی (نک. Hosseini, 2022) و بخش دوم را حاجی‌پور (نک. Hajipour, 2020a) انجام داده است.

برای مثال در مدخل «برده و برده‌داری» (Macuch, 1988) و «قراردادها» (Shaki, 1992) که در *دانش‌نامه ایرانیکا* آمده است، درباره گرو گذاشتن برده، نحوه تنظیم سند برای گرو گذاشتن و آزاد کردن گرو سخن گفته شده است. در پژوهش دیگری تحت عنوان «نظام اجتماعی و حقوقی ساسانیان»، ماتسوخ (2009) «گرو و گرو گذاشتن» را نوعی مالکیت و یکی از اشکال ضمانت تعریف کرده است. و آن دارایی بود که به عنوان ضمانت وام یا بدهی برای گرو تعیین می‌شد و در صورت پرداخت نشدن بدهی، به مالکیت طلبکار در می‌آمد. بررسی اصطلاحات «گرو»، بیان موضوعات و قوانین مربوط به هر یک، با هدف بررسی تفاوت میان این دو اصطلاح، پژوهشی است که برای نخستین بار انجام می‌شود.

۱-۳. روش کار

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی انجام شده و شیوه جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای است. در متن *مادیان هزار داستان* فصلی درباره گروگانی آمده (۱۱/۳۷-۱۷/۴۰) ولی در تمام متن نیز به صورت پراکنده موضوع گرو و گروگانی مطرح شده است (از جمله: ۲/۸۵-۴، ۲/۸۶ و ۱۳، ۴/۸۹ و ۷، ...)^۵. برای انجام این پژوهش، نخست همه مطالب مربوط به اصطلاحات «گرو» و «گروگانی» جمع‌آوری و دسته‌بندی موضوعی شد. پس از تعریف اصطلاحات ادامه کار در سه بخش تنظیم گردید. در یک بخش، به موضوعاتی که گرو و گرو گذاشتن در آنها مطرح شده، اشاره شده؛ در بخش دیگر، قوانین مربوط به این موضوع حقوقی بیان شده است و چنانچه تفاوتی در اصطلاحات وجود داشته، بیان شده؛ بخش سوم درباره آزادسازی گرو و گروگان و قوانین آنها است. روش آوانویسی متن به روش مکنزی است و برگردان فارسی همه از نگارنده است. البته همواره ترجمه انگلیسی این متن (Perikhanian, 1997) و برگردان فارسی آن به وسیله عریان (2012) مورد توجه بوده است. ارجاعات به متن، براساس رونوشت مودی (1901) و انکلساریا (1912) است که در ترجمه پریخانیا (1997) قابل مشاهده است.

^۵. شماره صفحات گفته شده، براساس رونوشت مودی (1901) و انکلساریا (1912) است و فصل‌بندی براساس پریخانیا (1997) انجام شده است.

۲. «گرو» در مادیان هزار دادستان

۲-۱. اصطلاحات گرو

«گرو» به طور کلی تضمینی برای بازپرداخت بدهی بود. در متن مادیان هزار دادستان «گرو» با چند اصطلاح تعریف می‌شود که تفاوت‌هایی با هم دارند.

۲-۱-۱. دو اصطلاح *graw* و *grawīh* به معنای «گرو، تضمین، وثیقه» است. دارایی در قبال گرفتن وام، قرض کردن پول و ... گرو گذاشته می‌شد. اگر بدهکار وام یا بدهی را پرداخت نمی‌کرد طلبکار می‌توانست نسبت به تملک مال به گرو گذاشته شده اقدام کند (نک. Macuch, 2009, p. 191). این دو اصطلاح در متن با این ترکیب‌ها آمده است: *graw abespārdan*: «سپردن (= واگذار کردن) گرو»، *graw kardan*: «گرو کردن، گرو گذاشتن»، *pad graw be nihādan*: «به عنوان گرو گذاشتن (= قرار دادن)، به عنوان گرو تعیین کردن»، *pad graw / grawīh dāštan*: «به عنوان گرو نگه داشتن»، *pad graw griftan / padīriftan*: «به عنوان گرو گرفتن / پذیرفتن»، *az graw abāz wēxtan*: «از گرو آزاد کردن»، *az grawīh hištan / wēxtan*: «از گرو آزاد کردن» (برای مثال‌های هر یک نک. Perikhanian, 1997, p. 361; Mansouri, 2016, pp. 197-200). از این واژه *agraw* نیز در متن آمده که به صورت *agraw kardan* است و معنای «از گرو آزاد کردن» می‌دهد.

graw در مادیان هزار دادستان بر خلاف *grawgānīh* فصل اختصاصی ندارد ولی در تمام متن مطالب بسیاری، به‌طور پراکنده، درباره آن آمده است (برای همه موارد نک. Perikhanian, 1997, p. 361).

۲-۱-۲. *grawgān* و *grawgānīh* به معنای «گروگانی، نگه داشتن چیزی به عنوان گروگان» است. گروگان دارایی بود که به وسیله طلبکار برای دوره معینی به عنوان ضمانت وام یا بدهی نگه داشته می‌شد و وی می‌توانست از محصول آن استفاده کند. این نوع گرو گذاشتن که *grawgān(īh)* نام داشت^۶ شامل هم اموال غیر منقول (مثل، زمین کشاورزی، املاک و مستغلات، باغ، باغ‌های انگور) بود که درآمد حاصل از آنها مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ و همچنین اموال منقول، مانند بردگان و حیوانات که از آنها به عنوان نیروی کار استفاده می‌شد. دارایی که به

^۶. برابر با *antichresis* رومی که تعهد کتبی و انتقال از بدهکار به طلبکار در تصرف اموال غیر منقول که به طلبکار حق دریافت ثمره (به عنوان اجاره) مال را می‌داد که باید از سود یا اصل بدهی کسر شود (Macuch, 1993, pp. 282-98).

عنوان گروگان (pad grawgānīh) تعیین می‌شد تا بازپرداخت بدهی نزد گروگان‌دار باقی می‌ماند. شاید بتوان گروگان‌داری را نوعی از مالکیت محسوب کرد که طلبکار را مجاز به استفاده از مال به گرو گذاشته شده می‌کرد که دوره استفاده آن مشخص بود و پس از بازپرداخت بدهی، مال به گرو گذاشته‌شده به صاحب آن بازگردانده می‌شد (Perikhanian, 1997, p. 361; Macuch, 1993, pp. 282-298; Mansouri, 2016, pp. 200-201).

در مادیان هزار داستان یک فصل به گروگانی اختصاص دارد (۱۱/۳۷-۱۷/۴۰ + ۲/۸۵-۶).^۷ در رابطه با این واژه، grawgāndār در متن آمده است که به معنای «گروگاندار، نگهدارنده گرو» (= طلبکار) است. در واقع گروگان‌دار به کسی اطلاق می‌شد که مال گرو، چه از نوع graw و چه از نوع grawgān را در اختیار داشت.

ka grawgāndār xwāstag-ē pad 100 pad graw dārēd ... (Modi, 1901, p. 37/11-12).

چنانچه گروگان‌دار خواسته‌ای (= دارایی) به [ارزش] ۱۰۰ [درهم] را در گرو داشته باشد، ... همچنانکه از مطلب بالا مشخص است، گروگان‌دار کسی بود که مال گرو را در اختیار داشت.^۸

۱-۳. اصطلاح دیگر جام‌داری (jām-dārīh) به معنای «سپرده» است که در کنار دو نوع گرو که ضمانت پرداخت بدهی بود، قرار داشت. در این نوع از ضمانت بدهکار چیزی را که شامل پول یا کالایی می‌شد بر اساس مفاد قرارداد، در اختیار طلبکار می‌گذاشت (Macuch, 2009, p. 191). در این واژه jām «جام» به معنای «سپرده به گرو گذاشته‌شده» است و نماد دارایی قابل انتقال بوده که برای سپرده و وثیقه مناسب بوده و در برابر دارایی غیر قابل انتقال قرار دارد. به این ترتیب jām-dār «کسی است که سپرده یا گرو را در اختیار دارد» و jām-dārīh «سپرده‌ای را به عنوان گرو نگه داشتن» است (Perikhanian, 1997, p. 404).

pasēmāl kē xwāstag rāy pahikārēd kū ka az kas bēron pad grawgānīh ayāb pad passandārīh ayāb pad jām-dārīh ayāb pad any ēwēnag man dāšt ud ō xwēšīh ī man mad ud [pēsēmāl] kē-z pahikārēd kū-šān azād kard hēm ayāb-im pad <pad> xwāstag abāg hambāyān nē tōzišnōmand hēm (Modi, 1901, p. 83/3-6).

^۷ فصل ۳۸ در ترجمه پریخانیان (1997, pp. 102-111) و فصل ۲۱ در ترجمه عربیان (2012, pp. 193-199).

^۸ در متن یک بار واژه graw-dār به معنای کسی که مال گرو را نگه‌می‌دارد آمده است که پریخانیان (1997, p. 110) آن را به‌درستی به grawgān-dār تصحیح کرده است.

خوانده‌ای که برای خواسته‌ای [اینگونه] پیکار کند (= طرح دعوا کند) که «هر گاه [این خواسته] از [اختیار فلان] شخص بیرون [آید]، به عنوان گرو یا به عنوان تصدی یا به عنوان جام‌داری (= سپرده) یا به شکل دیگری، به وسیله من نگه داشته شود و به من تعلق گیرد». و خواهان نیز ادعا کند که «آنان (= هم‌ارثان من) مرا [از تعهد پرداخت بدهی] آزاد کردند» یا «من به همراه انبازان (= هم‌ارثان) [دیگر] در [این] خواسته توزشمنند (= مسئول پرداخت بدهی) نیستیم»....

۲-۲. موضوعاتی که *graw*، *grawgānīh* در آنها مطرح شده است

در *مادیان هزار دادستان* برای چند مسئله حقوقی، گذاشتن گرو مطرح شده که به شرح زیر است:

۲-۲-۱. ازشماند (*azišmānd*)

یکی از موضوعاتی که گرو در آن مطرح می‌شود، ازشماند است؛ و آن عبارت است از اینکه، خوانده یا خواهان با اخلال در روند دادرسی، موجب به تأخیر افتادن حکم دادگاه و عدم احقاق حق می‌شدند. برای مثال هر گاه خواهان ادعایی را مطرح می‌کرد و خوانده آن را نمی‌پذیرفت، در دادگاه حاضر نمی‌شد و ادله لازم را نیز برای حقانیت خود ارائه نمی‌کرد، موجب ازشماند می‌شد.^۹ در مسائل حقوقی که ازشماند رخ می‌داد، گاه دادور (= قاضی) حکم به تعیین گرو می‌داد که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

^۹ ازشماند یکی از اصطلاحات و موضوعات حقوقی مطرح در متن *مادیان هزار دادستان* است. برای بیان روی دادن ازشماند، چند نوع عبارت در متن به کار رفته است: ۱- «*ud azišmān bawēd*»، ۲- «*ud az ... azišmānd bawēd*»، ۳- «*ka ... azišmānd kard*»، ۴- «*pad azišmānd ī ... kard*». در نوع اول و دوم، ابتدا ادعای مالکیت چیزی (اعم از شیء، دارایی، برده، زن) مطرح شده، یعنی کسی بیان می‌کند که دارایی او توسط شخص دیگری تصاحب شده و سپس ازشماند اتفاق افتاده است. به کار رفتن این عبارت نشان‌دهنده آن است که خوانده در برابر ادعای خواهان ایستادگی کرده و آن را نپذیرفته و قصد برگرداندن مال را نداشته است. این کار در احقاق حق خلل وارد کرده و مانع برقراری عدالت می‌شد؛ هدف خوانده محروم کردن خواهان از حق خود بود. دو عبارت آخر (= ۳ و ۴) روشن می‌سازد که ازشماند جرمی بود که کسی مرتکب می‌شد و باید از سوی دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گرفت (برای آگاهی بیشتر با این اصطلاح و قوانین و احکام آن نک. Hajipour, 2019; Mansouri, 2016, pp. 74-75; Shaki, 1988, p. 261; Perikhnian, 1997, pp. 363-364).

۲-۱-۲. ادعای مالکیت درباره دارایی که تصرف شده است

هر گاه خوانده دارایی را در اختیار داشت که کس دیگری هم ادعای مالکیت آن را می‌کرد، چنانچه خواهان ادعای خود را مطرح می‌کرد ولی از سوی خوانده پذیرفته نمی‌شد و مستندی نیز ارائه نمی‌گردید، با اخلال در روند دادرسی، از شماند رخ می‌داد. از شماند تا سه مرحله می‌توانست اتفاق بیفتد، در بار نخست، حکم قاضی برگرداندن دارایی بود، در بار دوم بنابر فتوای برخی مفسران حقوقی گرو تعیین می‌شد و در مرحله سوم، حکم نهایی بر اساس دلایل طرفین، داده می‌شد.

... pad ēk azišmānd wizīr kunišn kū tā dādestān sar bawēd ma wizāy ud pad azišmānd ī dudīgar graw hāwand-ē be abespārišn ud pad sidīgar ēraxt (Modi, 1901, p. 10/17, 11/2).

... با یک از شماند، حکم باید کرد که «محروم نکن!»، تا دادرسی به پایان رسد، و با از شماند دوم، گروی مشابهی باید سپرده شود و با سومین [از شماند] محکوم می‌شد. همچنین نک. Modi, 1901, p. 11/13-16؛ Anklesaria, 1912, p. 8/17-9/4.

۲-۱-۲. ادعای مالکیت برده

اگر ادعای مالکیت برای برده‌ای مطرح می‌شد و از سوی خوانده (= برده یا مالک او) از شماند رخ می‌داد، حکم چنین بود:

... anšahrīg rāy ōwōn nibišt kū pad nazdist azišmānd rōzgār and čand dādestān rāyēnīdan rāy andar abāyēd ud abārīg be abespārišn ud pad ān ī dudīgar agar-iš adānīh ast graw abespārišn ud pad sedīgar sar graw agar pēšēmāl guft ēstēd kū anšahrīg čē arzēd pad ān arz ud ka juttar pad 500 drahm be abespārišn ... (Modi, 1901, p. 12/4-7)

... درباره [ادعای مالکیت] برده چنین نوشته است که در نخستین از شماند به اندازه چند روزی که برای اقامه دادرسی لازم است [باید در خدمت خواهان باشد] و دیگری (= خوانده) [نیز] باید [برده] بسپارد (= در اختیار خواهان قرار دهد). و در آن [از شماند] دوم اگر توانایی است گرویی باید بسپارد و در سوم گرو [گذاشتن] پایان می‌یابد. و اگر خواهان گفته باشد که برده چه مقدار می‌ارزد [برابر] با آن ارزش [باید گرو گذاشت] و اگر غیر [از این باشد] باید ۵۰۰ درهم [گرو] سپرده شود

با توجه به حکم بالا، در اولین از شماند، برده به خواهان سپرده می‌شد. در دومین از شماند گرو تعیین می‌شد و گروی تعیین شده، یا برابر ارزش برده و یا معادل ۵۰۰ درهم بود.

۲-۲-۱-۳. دزدی

هر گاه دزدی انجام می شد و دزد به عنوان خواننده ادعای خواهان را نمی پذیرفت و مرتکب ازشماند می شد، باید گرویی می سپرد.

ka gōwēd kū mard sē be appurd ud mard ē(w) hamēmāl hēm ud az pasēmāl azišmānd bawēd srād-ē ud tāwān 12 graw be abespārišn ud pad dudīgar hamgōnag ud pad sedīgar ēraxt ... (Modi, 1901, p. 11/8-10).

اگر [کسی] گوید که: «سه مرد [دارایی مرا] دزدیدند و من مردی را همال هستم (= از یکی شکایت دارم) و از سوی خواننده ازشماند شود (= روی دهد)، یک شرط و ۱۲ [درهم] تاوان [به عنوان] گرو باید سپرده شود و برای [بار] دوم همانگونه و با [ازشماند] سوم محکوم می شود ... دزدی، تاوانی برابر ۱۲ درهم داشت که باید به گرو گذاشته می شد. به نظر می رسد این حکم فقط مربوط به تاوان دزدی بوده که در صورت محکومیت دزد به خواهان یا دادگاه پرداخت می شد. احتمالاً پس از محکومیت، حکمی مبنی بر برگرداندن مال دزدی یا پول و دارایی هم ارز آن داده می شد ولی در اینجا مشخص نشده است. زیرا در تصرف دارایی اگر ازشماند از سوی خواننده رخ می داد، گرویی که تعیین می شد برابر مال مورد مناقشه بود (نک. به ۲-۲-۱-۱: واژه hāwand «برابر»).

۲-۲-۱-۴. ازشماند در برابر تاوان

gyāg-ē nibišt kū ka tōzišn az dūdag xwāst ud zan ud sālār har dō hamēmālīh kard ud ēk nē šawēd ud azišmān bawēd agar az sālār bawēd graw az dūdag nē bē [abespārišn agar az zan ua sālār jud jud azišmānd bawēd ōwōn čiyōn ka pad ēw jār būd hē graw az dūdag be abespārišn. ud zurwān-dād guft kū ka jud jud graw tis-iz nē abespārišn (Modi, 1901, p. 15/3-7).

جایی نوشته شده است که: «اگر تاوانی از دوده خواسته شود و زن و سالار، هر دو مخالفت کرده باشند و یکی [برای دادرسی] نرود و ازشماند شود؛ اگر [ازشماند] از سوی سالار باشد نباید از سوی دوده گرو سپرده شود [ولی] اگر از سوی زن و سالار جدا جدا ازشماند شود درست مانند این است که یک بار [ازشماند] بوده است [و] گرو از سوی دوده باید سپرده شود. (= درحالی که) زوروان داد^{۱۰} گفت که اگر جداگانه [هم ازشماند شود] هیچ چیز [به عنوان] گرو نباید سپرده شود.

^{۱۰}. زوروان داد نام یکی از مفسرانی است که چندین بار به فتوهای او اشاره شده است؛ احتمالاً از هیربدان دوره ساسانی بوده است (Christensen, 1972, pp. 137, 141, 302, 303). نام او همچنین در نیرنگستان، فرگرد نخست آمده که صاحب

گرو و گروگانی در مادیان هزار داستان ۴۹

همانطور که روشن است، هر گاه دوده مکلف به پرداخت تاوانی می‌شد و متعاقباً از شماند صورت می‌گرفت، درباره‌ی گذاشتن گرو، بین مفسران اختلاف نظر وجود داشت. برخی سپردن گرویی را از سوی دوده لازم می‌دانستند و برخی با آن مخالف بودند.

۲-۲-۲. تضمین گرفتن وام

موضوع مهم دیگری که گرو در آن مطرح می‌شد، گرفتن وام بود. بدهکار در قبال گرفتن وام، گرویی را به عنوان تضمین بازپرداخت بدهی به طلبکار می‌سپرد.

... ka 50 abām stānēd ud xwāstag-ē graw kunēd, har(w) ē(w) drahm ī be wizārēd, xwāstag drahm marīhā čand ān ī abāz stānēd niyābēd az grawīh be hilišn (Modi, 1901, p. 85/2-4).

... که هر گاه [کسی] ۵۰ [درهم] وام ستاند و دارایی را به گرو بگذارد، هر یک درهمی که [بدهکار] می‌پردازد، [گرو گیرنده]، دارایی [به گرو گذاشته شده] را به همان اندازه درهم [که] باز می‌ستاند، باید از گرو آزاد کند.

نیز نک. همان ۹-۷/۳۸ و ۱۳-۱۴.

۲-۲-۳. فروش مال دیگری

اگر کسی مال فرد دیگری را می‌فروخت، حتی اگر صاحب منصب (برای مثال دستور) بود، خواهان می‌توانست مالی از او را معادل آنچه فروخته از آن خود کند و اگر در جریان دادرسی در عوض مال فروخته شده، گرویی گذاشته می‌شد، خواهان می‌توانست آن را تصاحب کند.

ka dastwar gōwēd kū-m xwāstag frōxt bē az xwēš nē būd, pēšēmāl wināhgārīh agar-iš kāmēd was-iz gōhrīg az dastwar pad xwēšīh be kunēd pādixšāy. ka gōhrīg was pad grawīh kunēd mādag az pasēmāl xwāhēd ... (Modi, 1901, p. 7/15, 8/2).

چنانچه دستور بگوید که «من خواسته (= دارایی) را فروختم، اما از آن خود [من] نبود»، خواهان [حتی در صورت] گناهکار بودن، اگر آن را بخواهد در عوض آن مجاز است، [چیزی] کافی از [دارایی] دستور را از آن خود کند. اگر در عوض، [چیزی در حد] کفایت را به صورت گرو تعیین کند، طرف اصلی (= خواهان) [می‌تواند آن را] از خواننده بخواهد

فتوا بوده است (Kotwal & Kreyenbrok, 1995, p. 120). درباره‌ی این مفسر و دیگر مفسران مادیان هزار داستان نک. Hajipour, 2016.

همچنین روشن است که گرو در به ارزش مالی بود که فروخته شده بود.

۲-۲-۴ پرداخت بدهی فرد دیگر

هر گاه کسی برای بدهی خود مالی را به گرو می گذاشت، اگر فرد دیگری آن بدهی را پرداخت می کرد، گرو آزاد می شد ولی فردی که بدهی را پرداخت کرده بود، می توانست گرو را نزد خود نگه دارد تا بدهکار بدهی را پرداخت کند.

ka kard kū-m drahm wizārdan ud ēn xwāstag az graw abāz wēxtan rāy mihrēn pādixšāy kard ud mihrēn ān xwāstag az grawīh wēzēd drahm pad dastwarīh wizārd bawēd ān ī abāz āwarēd ān ī be wizārd rāy pad grawīh dāštan pādixšāy ... (Modi, 1901, p. 37/15, 38/1).

اگر کسی اظهار کرد که، من برای پرداختن درهم (= پول) و آزاد کردن این دارایی از گرو، مهرین را مختار کردم؛ و مهرین آن دارایی را از گرو آزاد کند، پول [بدهی] بنابر قانون، پرداخته می شود. [در این صورت]، آن [دارایی (= گرو)] که باز می گرداند (= آزاد می کند)، برای آنچه پرداخته، مجاز است به عنوان گرو نگه دارد

۲-۲-۵. هزینه برای دارایی مشارکتی

هر گاه در دارایی مانند قنات، خانه و ... دو نفر یا بیشتر با هم شریک بودند و یکی از شرکا برای تعمیر آن هزینه می کرد، مجاز بود به اندازه سهم هریک از آنان برای تعمیر آن دارایی، گرویی را نگه دارد.

...ud ka ō ham-xwāstagān pahikārīd nē kunēnd pādixšāy kardan ud agar kunēd ān ī abārīg ham-xwāstagān dahišn gōhrīg xwāst ud tā gōhrīg dahēnd xwāstag bahr ī abārīg ham-bāyān ka uzēnag andak mādag ud xwāstag abēr stabr mādag ēg-iz uzēnag rāy pad grawīh dāštan pādixšay ... (Modi, 1901, p. 86/10-13).

... و اگر هم خواستگان (= شرکا) طرح دعوی نکنند [او] مجاز است [هزینه] کند و اگر [هزینه] کند، می تواند عوض آن [سهمی] را که باید [به وسیله] هم خواستگان دیگر داده می شد طلب کند. و [نیز] مجاز است تا زمانی که عوض [آن هزینه] را بدهند سهمی از دارایی دیگر شریکان را برای هزینه، گرو نگه دارد [به شرط آن] که [مقدار] هزینه کمتر از مبلغ [دارایی] و [ارزش] دارایی بسیار بیشتر از مبلغ [هزینه شده] باشد.

گرو و گروگانی در مادیان هزار داستان ۵۱

همچنان که از پایان مطلب روشن است، هزینه‌ای که برای تعمیر جایی می‌شد نباید از ارزش دارایی بیشتر می‌بود (برای مثال دیگر نک. (Modi, 1901, p. 85/16, 86/2).

۲-۲-۶. پول ستوری

اگر کسی پولی را برای ستوری^{۱۱} به کسی می‌داد که به او بدهکار نیز بود، حتی اگر او ستوری را قبول نمی‌کرد، می‌توانست پول مورد نظر را به عنوان گروی طلب خود نگه دارد.

... xwāstag ī mard kē zan ud frazand nē būd pad stūrīh ō kas dād ka pad ān stūrīh ō kas kē aw-iš dād mih ēstēd ... dastwarīh ī pad grawīh dāštan rāy ... wizīr kard (Modi, 1901, p. 100/1, 100/5).

... [چنانچه] دارایی را که، مردی که زن و فرزند ندارد برای ستوری به کسی داد [که طلبکار او نیز است]، اگر کسی که [ستوری] به او داده شده است، با ستوری مخالفت کند، ... برای دستوری (= اجازه) نگه داشتن آن به عنوان گرو حکم کرده شده است.

۲-۲-۷. گرفتن وکیل

بر اساس مادیان هزار داستان، یکی از مواردی که برای آن گرو تعیین می‌شد، گرفتن وکیل بود.

ka gōwēd kū-m jādag-gōw kard, būd kē guft kū-š tā war kard būd kē guft kū-š tā graw kard bawēd (Modi, 1901, p. 74/16-17).

اگر [کسی] گوید که «من [بهمان کس را] وکیل کردم»، کسی بود که گفت که «او (= وکیل) به محض اینکه ور کرد (= سوگند خورد) [وکیل می‌شود] و [کسی بود که گفت که «به محض اینکه برای او گرو (= تضمین) مقرر شد، [وکیل] می‌شود».

^{۱۱} stūr: در لغت به معنای «امین، سرپرست، قیم» (Mackenzie, 2000, p. 139) است. به دلیل اهمیت جانشینی در خانواده ایران باستان، لازم بود سرپرست یا بزرگ خانواده باید بعد از مرگ خود جانشینی می‌داشت که شخصیت اعم از نام، کیش، پایگاه اجتماعی و همه حقوق او را به ارث می‌برد. ستوری نوعی از جانشینی بود که در طی آن فرد درگذشته به دلیل نداشتن فرزند پسر، ستوری تعیین می‌شد تا برای او جانشینی بیاورد. ستور به سه گونه بود: «بودگ یا طبیعی (budag)»، «کردگ یا تعیین شده (kardag)» و «گمارده (gumārdag)». در نوع اول، بیوه جوان یا دختر یا خواهر ازدواج‌نکرده فرد درگذشته برای ستوری فراخوانده می‌شد تا با یکی از همخونان ازدواج کند و برای درگذشته جانشینی بیاورند. در گونه دوم، فرد قبل از مرگ با وصیت‌نامه ستوری برای خود انتخاب کند. در گونه سوم، هر گاه موارد ۱ و ۲ امکان نداشت، برای او ستور مرد یا زن انتخاب می‌کردند که در این مورد انتخاب زن ترجیح داشت. در هر گونه‌ای از ستور، فرزند پسری که به دنیا می‌آمد فرزند فرد درگذشته محسوب می‌شد (برای آگاهی بیشتر نک. Perikhanian, 2008, pp. 38-43; Hajipour, 2020a, p. 64; Macuch, 2004, p. 131). ستوری در میان موضوعات حقوقی، مهم و پیچیده بوده است. در مادیان هزار داستان مطالب بسیاری درباره آن آمده است که می‌تواند موضوع پژوهش قرار گیرد.

تعیین گرو برای وکیل گرفتن، احتمالاً برای تضمین پرداخت حق الوکاله بوده است.

۲-۳. قوانین گرو گذاشتن

۲-۳-۱. بستن پیمان

دو طرف گروگذارنده و گرودار با هم پیمان و قراردادی می بستند که این پیمان می توانست شفاهی یا کتبی باشد.

ka farrox pad abām stadan ī xwāstag ud grawgānīh ī xwāstag andar mihrēn
wizīr āwāšēd ... (Modi, 1901, p. 38/7).

چنانچه فرخ درباره وام گرفتن خواسته (= پولی) و گروگانی دارایی با مهرین پیمان نامه مهر کند،

....

مطلب بالا به روشنی، از پیمان نامه ای کتبی سخن می گوید که درباره گرفتن وام و سپردن گرو است که مهر شده است. در جاهای دیگری از متن نیز می توان پیمان کتبی درباره گرو را دید (نک. Modi, 1901, p. 38/13-17 & 100/1-5).

نیست که می تواند دلیلی بر پیمان شفاهی باشد (نک. Modi, 1901, p. 39/12-13, 67/3-6, 104/1-4).

۲-۳-۲. تعیین زمان

یکی از موضوع های مهم در گرو گذاشتن، تعیین زمان بود. دو طرف بدهکار و طلبکار، برای بازگردان بدهی و گرو، زمانی را تعیین می کردند. در واقع تعیین زمان می تواند از شرایطی باشد که در پیمان نامه گرو، ذکر می شد. زمان بازپرداخت بدهی و بازگرداندن گرو، هم در گرو کردن و هم در گروگانی، مشخص می شد.

درباره گرو در مثال زیر به روشنی به تعیین زمان اشاره شده است:

ka bun-xwēš drahm kē xwāstag pad-iš graw pad zamān ī nāmčīšt be dād rāy
abāg ān mard paymān kunēd ... (Modi, 1901, p. 39/12-13).

چنانچه مالک درهم (= پول) که دارایی را برای آن گرو [کرده است] (= بدهکار) برای دادن (=

بازگرداندن) [بدهی] در زمان مشخص، با آن مرد (= گروگیرنده) پیمان کند

در مثال زیر، موضوع گروگانی زمین کشاورزی است که بنابر محصول آن، زمان گرو تعیین شده است:

xwāstag ī grawgān ka az ān ī har(w) [sāl bar 2 gīrēd] pad 6 māh ud ka har(w) sāl bar ēk gīrēd pad 12 māh [čē bar pad 1 sāl] ēk gīrišn. ka tangīh ī zamīg rāy kam kunēd az ān čiyōn zamīg ka-z abēr tanuk ēg-iz hamāg bar čē-š bawēd pad ē(w) sāl ud ka nē bawēd tā āb rāy kam gīrēd pad 2 sāl baxšišn (Modi, 1901, p. 38/3-6).

هر گاه دارایی گرو [گذاشته شده زمین] باشد، او [از آن هر سال دو [بار] بر (= محصول) گرفته می‌شود، [گروی آن زمین] ۶ ماه [در نظر گرفته می‌شود]، و اگر هر سال یک بار محصول گرفته می‌شود، [گرو] برای ۱۲ ماه [تعیین می‌شود] زیرا محصول در یک سال، یک بار باید گرفته شود. اگر به سبب تنگی (= فقر و کمبود) زمین، [محصول] کم [از آن] گرفته شود، از آنجا که زمین بسیار تُنک است، پس همه محصولی که برای یک سال از آن (= زمین) باشد [به گروگان دار تعلق دارد]. و اگر به سبب نبودن آب، [محصول] کم گیرد (= برداشت کند)، برای دو سال را باید بخشید.

هر گاه زمینی گروگان می‌شد، گروگان دار حق استفاده از آن را داشت و باید مانند زمین خود روی آن کشاورزی می‌کرد (نک. Modi, 1901, p. 37/13-15). مدت زمان گرو نیز با زمان کشت مطابقت داشت و بر اساس آنچه در بالا آمده است، می‌توانست از ۶ ماه تا دو سال باشد. حتی در صورت فقر زمین، مدت گرو می‌توانست تا سه سال طول بکشد (نک. Modi, 1901, p. 39/9-12). آنچه گروگان دار در طول این مدت از زمین به دست می‌آورد، متعلق به او بود. بنابراین با توجه به بدهی بدهکار و محصول زمین، زمان گرو متغیر بود.

۲-۳-۳. تعیین گرو

چنین به نظر می‌رسد که گرو تعیین شده متناسب با موضوع حقوقی مربوط به آن بود. برای مثال در موضوع ازشماند در ادعای تملک دارایی، مقدار گرو متناسب با دارایی تصرف شده بود (نک. ۲-۱-۱)؛ در ازشماند در برابر ادعای مالکیت برده، مقدار گرو برابر ارزش برده و یا ۵۰۰ درهم بود (نک. ۲-۱-۲)؛ در ازشماند ادعای دزدی، توانی به مبلغ ۱۲ درهم تعیین می‌شد ولی برای جبران خسارت، گرو هم‌سنگ مال دزدیده شده بود (نک. ۲-۱-۳)؛ هر گاه کسی پولی قرض می‌کرد یا وام می‌گرفت، گرویی که برای تضمین بازپرداخت قرار می‌داد، متناسب با مقدار بدهی بود (نک. ۲-۲-۲)؛ اگر کسی مال دیگری را می‌فروخت، خواهان می‌توانست معادل آن را از دارایی فروشنده از آن خود کند یا برای جبران خسارت، گرو نگه دارد (نک. ۲-۲-۳). همچنین بود در تعمیر دارایی‌های مشارکتی که فرد می‌توانست به اندازه سهم دیگر شرکا از تعمیر، مالی را به گرو

نگه دارد (نک. ۲-۲-۵)؛ برای تضمین پرداخت حق وکیل، گرویی به میزان حق الوکاله در نظر گرفته می‌شد (نک. ۲-۲-۷).

در مثال زیر، جامی برای قرض کردن ۱۰ درهم / استیر به گرو گذاشته شده است:

ān-ī guft kū ka pēšēmāl [az] pasēmāl hambasān kū-m jān-ē ī (1) pad dah pad tō graw kard ud dah be padīr ud jān abāz dah ... (Modi, 1901, p. 101/17, 102/2).

همچنین گفته شده است که: چنانچه خواهان از خواننده شکایت کند^{۱۲} که «من جامی را برای ۱۰ [درهم / استیر وام] نزد تو گرو گذاشتم. [اکنون] ۱۰ [درهم / استیر] را بپذیر و جام را باز ده»؛

درباره تعیین گروگان نیز چنین بود. برای مثال وامی گرفته می‌شد و برای تضمین بازپرداخت آن گروگانی قرار داده می‌شد. گروگان، دارایی مانند زمین، درخت، برده و ... بود که گروگان‌دار مجاز بود از حاصل آن، استفاده کند. اگر گروگان زمین بود، از محصول آن استفاده می‌شد. چنانچه چشمه‌ای در آن زمین به وجود می‌آمد، تا زمان تعیین شده، طلبکار (= گروگان‌دار) حق استفاده از چشمه را داشت (نک. Modi, 1901, p. 85/4-5). هر گاه کسی درختی یا درختان خود را گروگان می‌کرد، اگر درخت دارای بار (= مثمر) بود، محصول متعلق به طلبکار بود (نک. Modi, 1901, p. 40/13-14). اگر درخت بار (= میوه) نداشت، تنه درخت متعلق به گروگان‌دار می‌شد. چنانچه از درختانی بود که اگر قطع شوند دیگر رشد نمی‌کنند، مانند سرو، اگر درخت قطع می‌شد، همه قسمت‌های قطع شده متعلق به طلبکار بود. و اگر از درختانی بود که پس از قطع کردن، دوباره رشد می‌کرد، مانند چنار، آنچه دوباره از تنه قطع شده، رشد می‌کرد نیز به گروگان‌دار تعلق داشت (نک. Modi, 1901, p. 40/14-17). هر گاه گروگان، برده بود، گروگان‌دار می‌توانست در مدت زمان گرو، از کار و نیروی آن برده استفاده کند (نک. Modi, 1901, p. 39/5-6). حتی ممکن بود برای امری، برده و زمین، هر دو، گرو گذاشته شود که در چنین شرایطی، برده بر روی زمین کار می‌کرد و گروگان‌دار هم از محصول زمین و هم از کار برده استفاده می‌کرد (نک. Modi, 1901, p. 38/13-17; Perikhanian, 1997, p. 324, No. 28).

^{۱۲} hambasān: «دشمنی، تعارض» (Mackenzie, 2000, p. 84)؛ «متناقض، متضاد» (Farahvashi, 1967, p.)

۲-۳-۴. تعهدات گرودهنده و گروگان دار

۲-۳-۴-۱. تعهدات گرودهنده

۲-۳-۴-۱-۱. الزام پرداخت بدهی

بدهکار موظف به پرداخت بدهی در زمان مشخص بود. پس از پرداخت بدهی، او می‌توانست بازگرداندن گرو را مطالبه نماید. حتی اگر طلبکار گرویی را نمی‌خواست یا آن را زودتر آزاد می‌کرد، بدهی باید در زمان مقرر پرداخت می‌شد.

...ka az xwāstag ī graw abē-saxwan bawēd ēg-iš drahm nē hišt bawēd (Modi, 1901, p. 89/5-6).

... اگر [طلبکار] از خواسته گرویی بی‌سخن شود (= منصرف شود) پس [با این کار] درهم (= مبلغ وام یا بدهی) آزاد شده (= پرداخت شده) حساب نمی‌شود (و بدهی باید پرداخت شود).

۲-۳-۴-۱-۲. عدم فروش دارایی به گروگذاشته‌شده

هر گاه کسی مالی را برای گرو می‌سپارد، در مدت زمان گرو، حق فروش آن را نداشت. حتی اگر بدهکار مال دیگری جز آن نداشت، باز هم مجاز به فروش مال گرو شده نبود.

mard xwāstag ī-š pad kas graw frōxt nē pādixšāy ān bawēd ka-š any-iz xwāstag nēst čē xwāstag ī agraw frōxt nē ān ī grawgān frōxt pādixšāy (Modi, 1901, p. 38/11-13).

مرد خواسته [ای] را که به (= نزد) کسی گرو [گذاشته است] مجاز نیست بفروشد، حتی اگر آن [به گونه‌ای] باشد که او را خواسته دیگری نیست؛ زیرا دارایی گروگذاشته‌نشده را می‌توان فروخت نه آنکه گروگان است.

در مورد برده نیز، چنانچه برده گرو گذاشته شده، از سوی صاحبش آزاد می‌شد، بدهکار (= صاحب برده که آن را گرو گذاشته بود) باید مبلغی را به جای برده به طلبکار می‌داد؛ و تا زمان پرداخت آن مبلغ، برده نزد طلبکار به عنوان گرو باقی می‌ماند.

ka anšahrīg [ī pad] graw āzād kunēd bē agar xwadāy anādān enyā anšahrīg pad gyāg āzād ud xwāstag ī grawgānīh xwadāy pad grawgāndār ud agar anšahrīg wizārd gōhrīg pad anšahrīg wizārišn ud tā drahm wizārēnd grawgāndār anšahrīg pad grawīh dāštan pādixšāy (Modi, 1901, p. 39/2-5).

اگر [کسی] برده در گرو را آزاد کند، مگر خدا (= صاحب برده) ورشکست [شده باشد] در غیر این صورت، برده درجا آزاد است. و صاحب برده خواسته [دیگری] را به عنوان گروگان [باید] در

اختیار گروگان‌دار [قرار دهد]. و اگر برده آزاد شده باشد، باید عوض آن پرداخت شود؛ و تا زمانی که درهم (= پول / بها) [برده] را بپردازند، گروگان‌دار مجاز است، برده را درگرو داشته باشد بنابراین دارایی گرو را نمی‌توان فروخت و در صورتی که مال گرو، برده بود، نباید آزاد می‌شد. اگر فرد بدهکار مرتکب چنین خلافی می‌شد باید خسارت طلبکار را جبران می‌کرد (نک. Modi, 1901, p. 38/13-17).

۲-۳-۴-۲. تعهد گروگان‌دار در برابر گرو

۲-۳-۴-۲-۱. باید آن را سالم نگه دارد

گروگان‌دار موظف بود دارایی گرو گذاشته‌شده را همچون دارایی خود بداند، آن را محافظت کند و به آن خسارت نزند. در صورت آسیب، گرو از او گرفته و به ردان سپرده می‌شد.

... ka grawgāndār pad xwāstag ī grawgān wināh kunēd ēg-iš graw⁺pad grawīh dāstan ō radān +appārišn u-š drahm appār nē bawēd cē-š pad ān wināh nē kard (Modi, 1901, p. 89/3-5).

... اگر گروگان‌دار در مورد خواسته گروگان (= گرو گذاشته‌شده) گناه کند (= آسیب برساند) پس [دارایی] گرو [گذاشته‌شده] را باید از او گرفت و برای گرو نگه داشتن به ردان [سپرد] ولی درهم (= پول وام / قرض) او (= طلبکار) [که به بدهکار داده است] نباید گرفته شود زیرا او (= بدهکار) آسیبی به آن نرسانده است.

بنابراین، وقتی با آسیب رساندن به دارایی گروگان، آن به ردان سپرده می‌شد، به این معنا نبود که بدهکار نیز باید بدهی خود را تسویه می‌کرد. پول در اختیار بدهکار باقی می‌ماند زیرا وی آسیبی به آن نرسانده بود.

اگر دارایی گروگان، زمین کشاورزی بود، گروگان‌دار باید مانند زمین خود با آن رفتار می‌کرد.

ka grawgāndār zamīg māh ādur graw gīrēd ud bun-xwēš māh tīr abāz wēzēd dastgarīh ōwōn kunišn čiyōn bar-xwēš (Modi, 1901, p. 37/13-15).

اگر گروگان‌دار زمین را در ماه آذر گرو گیرد و صاحب اصلی ماه تیر باید آن را آزاد کند، کار کشاورزی [از سوی طلبکار] باید چنان صورت گیرد که صاحب محصول است.

۲-۳-۵. اختیار گروگان‌دار بر مال گروگذاشته شده

۲-۳-۵-۱. مالکیت طلبکار

طلبکاری که دارایی را به عنوان گرو در اختیار داشت، تا پایان زمان تعهد بدهکار، همچون مالک آن دارایی بود. مثال زیر گواه این موضوع است.

ud abāg ān-ī guft kū mard xwāstag ī naxust pad grawīh ud pas pad xrīdagīh ī ēwar pad xwēšīh abar pahikārēd waštagīh rāy nē ēranjēnišn (Modi, 1901, p. 102/9-11).

و افزون بر این گفته شده است که [هر گاه] مردی برای تملک خواسته‌ای نخست بر اساس گرو و سپس بر اساس خرید، با اطمینان، طرح دعوا کند به دلیل تناقض‌گویی^{۱۳} نباید محکوم شود. بر اساس آنچه در مطلب بالا آمده است، فردی ادعای مالکیت چیزی را بر اساس گرو می‌توانست کند. البته این مالکیت محدود به زمان مقرر در پیمان بود و پس از تسویه بدهی به مالک اصلی بازگردانده می‌شد.

۲-۳-۵-۲. مالکیت بر محصول

هرگاه مالی گروگان می‌شد، گروگان‌دار مجاز به استفاده از محصول آن بود. درباره‌ی گروگان کردن درخت دارای بار (= مثمر) و بدون بار (= غیر مثمر) آمده است:

ka draxt-ē graw kunēd kē bar ast graw[gān]-dār ēwāz bar xwēš ... (Modi, 1901, p. 40/13-14).

هر گاه درختی را گرو کند که بر است (= میوه دارد) گروگان‌دار تنها میوه [آن درخت] را مالک است.

بنابراین هر گاه موضوع گرو درخت مثمر می‌بود، گروگان‌دار، در مدت زمان گروگانی، مالک میوه آن می‌شد.

در مورد درخت بی‌ثمر مانند چنار، سرو و ... آمده است:

... ka-š bar nēst agar ka zanēnd abāz nē rōyēd čiyōn sarw grawgān-dār ēwāz hambāhišn ud agar ka zanēnd abāz rōyēd čiyōn činār ud xurmā hambāhišn-iz ud abzōn xwēš ud tā ān ī ka andar abzōn ēstēd bē hunsandīh ī ōy kē graw kard

^{۱۳} waštagīh از ward- waštan «گشتن، برگشتن، منحرف شدن؛ تغییر کردن» (Mackenzie, 2000, p. 155) که در اینجا به معنای «برگشتن از سخن و تغییر دادن آن» است که به عنوان اصطلاحی حقوقی می‌توان آن را «تناقض‌گویی» معنا کرد.

ēg-iš zadan nē pādixšāy u-š abzōn-iz ī andar grawīh wahāg ayāb gōhrīg stānišn (Modi, 1901, p. 40/14-17).

چنانچه آن (= درخت) را میوه نیست، اگر [درخت را] زند (= قطع کنند) [و] دوباره نروید، مانند سرو، گروگان‌دار، تنها [قسمت‌های] قطع شده را [باید در اختیار داشته باشد]؛ و اگر که [درخت را] قطع کنند، باز بروید، مانند چنار و خرما، [گروگان‌دار] هم [قسمت‌های] قطع شده و هم [قسمت‌های] افزون [شده] (= دوباره روییده) مالک است. و تا هنگامی که [درخت] در رشد است مگر با خرسندی کسی که گرو کرد، پس [کسی] مجاز نیست [آن را] قطع کند؛ و [شاخه‌های] در حال رویش آن (= درخت) نیز [که] در گرو است باید بها یا عوض [آن] ستانده شود.

نیز نک. Modi, 1901, p. 38/17-39/2.

در مورد زمین نیز، گروگان‌دار مالک محصول آن بود. میزان استفاده او از زمین به مقدار محصول زمین بستگی داشت. برای مثال اگر زمینی دو بار در سال محصول داشت، گروگان‌دار حق داشت، به اندازه یک بار محصول از آن زمین استفاده کند. در نتیجه اگر زمینی هر دو سال یک بار محصول می‌داد، زمین باید دو سال در اختیار گروگان‌دار می‌بود (نک. Modi, 1901, p. 38/3-6). اگر از زمین به گرو گذاشته شده، چشمه‌ای بیرون می‌آمد، آن چشمه نیز تا زمان گرو، متعلق به گروگان‌دار بود (نک. Modi, 1901, p. 85/4-5).

۲-۳-۶. هیچ یک از دو طرف گروگذار و گروگیرنده نباید متضرر می‌شد

درباره تأمین ضرر گروگان‌دار در متن آمده است:

ka xwāstag-ē grawgān kard hamē andar ān sāl ka bar ham-bun-iz nē āwarēd 3 sāl abāz ō pas kunišn ud andar ēd sāl ka-š bar mayānag āwurd zyān ī ōy ī grawgāndār be wizārīšn (Modi, 1901, p. 39/9-12).

هر گاه خواسته‌ای گروگان کرده شده [باشد] چنانچه در آن سال هیچ بر (= محصول) نیاورد، سه سال بعد باید پس داده شود و در یک سال، اگر محصول میانه آورد (= محصول زمین یا درخت، متوسط باشد)، زیان آن [فرد] گروگان‌دار (= طلبکار) باید تأمین شود.

همچنین هر گاه زمینی که گروگان می‌شد، دو بار در سال محصول داشت، فقط محصول یک دوره متعلق به گروگان‌دار بود (نک. Modi, 1901, p. 38/3-6).

این قوانین نشان می‌دهد که قانون‌گذار متوجه خسارت هر دو طرف در موضوع گرو بوده است.

۲-۳-۷. ناتوانی در گذاشتن گرو برای دادگاه قابل پذیرش بود.

مطابق با قانون در صورتی که یکی از طرفین دعوا از گذاشتن گرو ناتوان بود، تضمین و کیل برای دادرسی بعدی کافی بود.

ka pad azišmānd <ṭ> jādag-gōw ī pēšēmāl graw ī pad nāmčišt rāy pahikārēd kū nē pēšēmāl xwēš ud mādagwar ānīd rāy zamān xwāhēd pahikārišn padīrišn ud ān zamān dahišn (Modi, 1901, p. 77/12-14).

- اگر در صورت ازشماند (= اخلال در روند دادگاه)، وکیل خواهان در رابطه با گرو (= تضمین، وثیقه) مشخصی پیکار کند (طرح دعوا کند) که «خواهان [آن گرو مشخص شده را] ندارد»، اما برای آوردن طرف اصلی (= خواهان) [به دادگاه] زمان بخواهد، باید ادعای [او را] را پذیرفت و آن زمان را [به او] داد.

۲-۳-۸. امکان گرو گذاشتن مال گرو

برخی مفسران معتقد بودند، فرد گروگیرنده می‌توانست مالی را که در نزد او گرو گذاشته شده بود، نزد کس دیگری به گرو بگذارد. در مثال زیر، گروگان‌دار، بخشی از مال گرو را به گرو گذاشته است.

ka grawgāndār xwāstag-ē pad 100 pad graw dārēd nēm pad 50 pad farrox pad graw be nihēd ud farrox 50 be padīrēd ud xwāstag az grawīh be hilēd grawīh nē wišuft bawēd (Modi, 1901, p. 37/11-13).

چنانچه گروگان‌دار خواسته‌ای (= دارایی) به [ارزش] ۱۰۰ [درهم] را در گرو داشته باشد، نیمی [از آن] را به [ارزش] ۵۰ [درهم] به عنوان گرو در [نزد] فرخ نهد و [پس از آنکه] فرخ ۵۰ [درهم] را بگیرد و دارایی را از گرویی آزاد کند، گروگذاری [نخست] باطل نمی‌شود.

ولی برخی از مفسران آن را تحت شرایطی مجاز می‌دانستند. برای مثال، طلبکار زمانی مجاز بود، مال گرو را در نزد کس دیگری گرو بگذارد که در پایان زمان مقرر که باید بدهی پرداخت می‌شد، بدهکار آن را پرداخت نمی‌کرد. در این صورت طلبکار حق داشت با اطلاع بدهکار، دارایی گرو را نزد کس دیگری به گرو بگذارد (نک. Modi, 1901, p. 39/12-15).

برخی از مفسران، گرو گذاشتن دوباره را اساساً، قانونی نمی‌دانستند.

ud ān-ī guft kū grawgāndār <kē>grawgānag [graw] kardan pādixšāyīhā nē bawēd ud ōy kē grawgān andar nihēd mādag-iz appar bawēd (Modi, 1901, p. 104/4-5).

و همچنین گفته شده است که گروگان‌دار مجاز نیست، مال گرویی را [دوباره] گرو دهد و آن کسی که مال گرو گذاشته شده را [به کسی گرو] دهد اصل [پولی] را [که داده است] نیز از دست می‌دهد.

۲-۳-۹. اظهار مالکیت برای دارایی به گرو گذاشته شده

هر گاه فردی مالی را برای گرو می‌سپرد، می‌توانست این شرط را بگذارد که در صورت نپرداختن بدهی، طلبکار مالک آن دارایی شود؛ یعنی برای او اظهار مالکیت را می‌کرد^۴.

ka dastgird ud anšahrīg graw ud xwāstag pad zamān ī nāmčīšt dād rāy ud ēn-iz abāg ān mard paymān kard kū uzīd ān zamān ka ān xwāstag nē wizārd ēstēd ān dastgird ud anšahrīg ōy xwāstag rāy tō xwēš ... (Modi, 1901, p. 38/13-16)

هر گاه درباره گرو کردن دستگرد و برده، و دادن (= پرداخت) خواسته (= وام) در زمان مشخص با آن فرد، این را نیز پیمان کرده باشد که، [با] سپری شدن آن زمان، اگر وام پرداخت نشده باشد، آن دستگرد و برده، برای آن وام از آن تو باشد؛

نیز نک. Modi, 1901, p. 39/2-5.

۲-۴. آزادسازی گرو

قانون کلی درباره آزاد شدن گرو این است که با پرداخت بدهی، گرو باید آزاد می‌شد.

ud abāg ān-ī syāwaxš guft kū ka drahm kē xwāstag pad-iš grawgān be dahēd ēg-iš xwāstag-iz dād bawēd (Modi, 1901, p. 89/6-7).

... اگر [بدهکار] درهم (= مبلغ وام یا بدهی) را به کسی که دارایی را به عنوان گروگان آن [نگه داشته] بدهد (= پرداخت کند)، پس خواسته [گرو نگه داشته شده به عنوان ضمانت] نیز [باید] به او (= بدهکار) داده شود (= برگردانده شود).

برای آزادسازی گرو، توجه به برخی جزئیات لازم بود که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

^۴. در مرحله نخست، مقدار دارایی و سهمی که قرار بود واگذار شود، مشخص می‌شد. سپس فرد یا افرادی که مالکیت برای آنها در نظر گرفته شده و دارایی باید به آنها انتقال می‌یافت، روشن می‌شد. تعیین سهم درست از دارایی و تعداد دقیق افراد بسیار مهم بود. در مرحله بعد اظهار مالکیت به نام کسی اعلام می‌شد. پس از اظهار مالکیت، فرد دریافت‌کننده برای اینکه دارایی به او تعلق باید باید پذیرش خود را نسبت به دارایی مشخص شده بیان می‌کرد. اصطلاحی که برای اظهار پذیرش به کار می‌رفت *sahišn guftan* و *kāmag dōšīd* بود. بدین وسیله دارایی از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شد. برای آشنایی با این مسئله حقوقی و قوانین مربوط به آن نک. Hajipour, 2021, 2020b, 2018.

۲-۴-۱. آزاد کردن گرو متناسب با پرداخت بدهی

این امکان وجود داشت که دارایی به گرو گذاشته شده به اندازه پرداخت بدهی آزاد شود:

... xwāstag xwāstag marīhā az grawīh hišt bawēd ud abārīg nē hišt bawēd ...
(Modi, 1901, p. 104/2-3).

... مال [گرویی] به اندازه وامی [که پرداخت شده است] از گرو آزاد می شود و بقیه آزاد نمی شود.
....

بنابراین مال گرو به ازای هر یک درهمی که از بدهی پرداخت می شد، می توانست آزاد شود.

۲-۴-۲. آزادسازی گرو و سند آن به صورت همزمان

هنگامی که مبلغی به عنوان وام به کسی داده می شد و برای آن گرویی تعیین و پیمان نامه ای تنظیم و مهر می شد، هر گاه وام پرداخت می شد، به همراه دارایی به گرو گذاشته شده، سند مربوط به قرارداد نیز باید به بدهکار تحویل داده می شد.

ka farrox pad abām stadan ī xwāstag ud grawgānīh ī xwāstag andar mihrēn
wizīr āwāšēd pas mihrēn xwāstag xwāhēd az syāwaxš be guft kū tā ān wizīr
abāz dahēd pādixšāy ka drahm nē wizārēd (Modi, 1901, p. 38/7-9).

چنانچه فرخ درباره وام گرفتن خواسته (= پولی) و گروگانی دارایی با مهرین پیمان نامه مهر کند، سپس مهرین خواسته (= مبلغ وام) را بخواهد، از سیاوش^{۱۵} نقل شده است که تا آن پیمان نامه را باز دهد (= برگرداند)، [فرخ] مجاز است که درهم را نپردازد.

تا زمانی که پیمان نامه پس داده نمی شد، بدهکار مجاز بود بدهی را پرداخت نکند.

۲-۴-۳. بیان کامل و درست آزادسازی گرو

ka mard xwastag-ē ī-š pad-iš graw az grawīh be hilēd xwāstag rāy tis-iz nē
gōwēd būd kē guft kū-š xwāstag nē hišt bawēd u-š bōzišn ēn guft kū ka
grawgān kunēd bar grawgān kard bawēd ud ka agraw kunēd bun agraw kard
bawēd. ud ka az grawīh hilēd bar hišt bawēd (Modi, 1901, p. 40/1-4).

اگر مردی (= فردی) دارایی را که در نزد او گرو است از گرو آزاد کند [و] درباره آن هیچ چیز نگوید، بود کسی که گفت که، او دارایی را [از گرو] آزاد نکرده باشد؛ و تفسیر آن، این گفته شده

^{۱۵}. سیاوش یکی از مفسران نام برده شده در متن است؛ نام او ۱۷ بار در متن آمده و فتوایی در زمینه های مختلف از او نقل شده است (برای آگاهی بیشتر نک. (Hajipour, 2016, p. 44).

است که، هر گاه گروگان کند (عمل گرو گذاشتن انجام شود) بر (= محصول) را گروگان کرده باشد، و هنگامی که agraw کند، [تنها] بن (و اصل مال) از گرو آزاد کرده شود. ولی وقتی از گرو آزاد کند بر (و محصول) [نیز] آزاد شود.

بنابراین وقتی زمان آزاد کردن گرو فرا می‌رسید، گفتار آزادسازی آن از سوی گروگان‌دار باید درست و کامل بیان می‌شد. مالی که گرو بود در هنگام آزادسازی، با گفتن عبارت «از گرو آزاد شد» از گرو خارج می‌شد و به بدهکار بازپس داده می‌شد. چنانچه دارایی گروگان زمین یا درختی بود که محصول آن متعلق به طلبکار بود، گفتار آزاد سازی باید به گونه‌ای می‌بود که تنها شامل اصل دارایی بشود، زیرا محصول به گروگان‌دار تعلق داشت. درباره آزاد کردن دارایی گروگان عبارت agraw kardan درست به نظر می‌رسد زیرا az grawīh hištan موجب آزادسازی گرو و محصول آن می‌شد که در واقع متعلق به طلبکار بود.

۲-۴-۴. آزادسازی گرو در شرایط انکار آن از سوی طلبکار

هر گاه کسی که گرو را در اختیار داشت، آن را منکر می‌شد، در صورت محکوم شدن در دادگاه باید گرو را پس می‌داد. بدهکار نیز باید بدهی خود را پرداخت می‌کرد؛ انکار گروگان‌دار، موجب پرداخت نکردن بدهی از سوی بدهکار نمی‌شد (نک. (Modi, 1901, p. 101/17, 102/3).

۲-۴-۵. آزادسازی گرو هم‌زمان با پرداخت بدهی

آزادسازی گرو بلافاصله پس از تسویه بدهی صورت می‌گرفت. برای مثال، هر گاه بدهکار برده‌ای را که به او تعلق داشت، گرو می‌کرد، با پرداخت بدهی خود مجاز بود برده را طلب کند؛ طلبکار نیز باید برده را پس می‌داد. اگر طلبکار برده را به شهر دیگری فرستاده بود، باید در عوض برده، چیزی به صاحب آن می‌سپرد تا برده باز گردد. در واقع خسارت گرو دهنده باید جبران می‌شد.

ka anšahrīg pad grawgān pad kār ō any šahr frēstēd ud drahm wizārēd tā abāz abespārdan ī anšahrīg gōhrīg ī anšahrīg ō ōy abespārišn kē anšahrīg xwēš ka grawgāndār nē anšahrīg mad ēstēd zan ud frazand ī grawgāndār pādixšāy ka tā grawgāndār abāz ayēd drahm nē padīrēnd ud anšahrīg azdārišn nē hilēnd (Modi, 1901, p. 39/5-9).

اگر برده در گروگان برای کار به شهر دیگری فرستاده شود و [در این هنگام بدهکار (= گرو دهنده)] درهم (= مبلغ) [بدهی] را [به گروگیرنده] بپردازد، تا باز سپردن برده، عوض برده را باید به آن

که صاحب برده است، بسپارد. اگر گروگان دار نه [ولی] برده آمده باشد، زن و فرزند گروگیرنده مجازند که تا گروگان دار باز آید درهم را نپذیرند و برده را از تملک آزاد نکنند. آنچه از مطلب بالا همچنین فهمیده می‌شود، زن و فرزند گروگان دار تعهدی برای گرفت مبلغ بدهی و آزاد کردن گرو نداشتند.

۲-۴-۶. دادور، کارگزار مسئول در حل اختلاف موضوع گرو

در صورت بروز اختلاف درباره بازگرداندن گرو و پرداخت بدهی، دادوران صلاحیت رسیدگی داشتند.

... pad tōzišn ... ān <ī> xwāstag agar kas pad ān tōzišn wizārdan andar nē ēstēd pad graw abāz kard rāy dādwarān wizīr kunišn (Modi, 1901, p. 99/15-17).
... در مورد باز پرداخت [بدهی] ... [نیز در مورد] آن دارایی (= وام) اگر فرد برای برگرداندن آن بدهی نیايستند (= در صدد پرداخت بدهی بر نیاید) [و] در مورد بازپس گرفتن گرو، داوران باید حکم کنند.

بدون تردید در صورت اختلاف در پرداخت بدهی و بازگرداندن گرو دادگاه تشکیل می‌شد و دادور در آنجا به شکایت رسیدگی می‌کرد. در مثال زیر از خواهان و خوانده و شکایتی در زمینه گرو سخن گفته شده است.

... ka pēšēmāl [az] pasēmāl hambasān^{۱۶} kū-m jām-ē ī pad dah pad tō graw kard ud dah be padīr ud jām abāz dah ud pasēmāl az abamdān ud graw nakkīrāy ud pēšēmāl bōxtēd pasēmāl jām abāz dahišn abāg-iz nakkīrāyīh pas-iz dah appar nē bawēd (Modi, 1901, p. 101/17, 102/3).

... چنانچه خواهان از خوانده شکایت کند که «من جامی را برای ۱۰ [درهم / استیر وام] نزد تو گرو گذاشتم. [اکنون] ۱۰ [درهم / استیر] را بپذیر و جام را باز ده»؛ اما خوانده وام و گرو را منکر شود و خواهان [در این منازعه] پیروز شود، خوانده باید جام را پس بدهد [اما] با وجود انکار [خوانده] پس از آن، ۱۰ [درهم / استیر] از بین نمی‌رود [و خواهان باید وام را برگرداند].
در جای دیگر آمده است، این امکان وجود داشت که فرد گروگذارنده (= بدهکار) در موعد مقرر بدهی خود را پرداخت نکند و یا طلبکار (= گروگان دار) طلب خود را بخواهد ولی بدهکار آن را

^{۱۶} hambasān: «دشمنی، تعارض» (Mackenzie, 2000, p. 84); «متناقض، متضاد» (Farahvashi, 1967, p.)

پس ندهد. چنانچه گروگان دار متضرر می‌شد، می‌توانست برابر قیمت گرو را طلب کند. ارزش گذاری گرو در صلاحیت دادوران بود.

grawgāndār kē graw apaydāg bawēd ān ī kadag-xwadāy kard gōhrīg nē ud ān ī dādwar kard ī gōhrīg padixšāy xwāst (Modi, 1901, p. 39/17, 40/1).

گروگان دار که [ارزش] گروی برای او ناپیدا (= روشن نباشد)، آنچه را که نه کدخدا، بلکه آنچه را داور تعیین کرد، مجاز است بخواهد (= ادعا کند).

۳. نتیجه گیری

گرو که با ترکیب های گرو سپردن، گرو کردن، گرو نهادن، در گرو داشتن، به گرو گرفتن در متن مادیان هزار دستان آمده است، در واقع نوعی تضمین پرداخت بدهی یا وام بود. مهم ترین اصطلاحات درباره گرو، graw، grawīh، grawgān، grawgānīh، grawgān-dār است. موضوعات حقوقی که در دادرسی برای آن گرو تعیین می‌شد شامل ازشماند، گرفتن وام، قرض کردن، فروش مال دیگری، پرداخت بدهی فرد دیگر، هزینه برای دارایی مشارکتی، پول ستوری و گرفتن وکیل بود. در همه موارد گرو، تضمین برای برگرداندن مالی به صاحب آن و پرداخت بدهی بود.

هر گاه ادعای مالکیت چیزی مطرح می‌شد و از سوی خواننده ازشماند رخ می‌داد، دادور در دومین ازشماند درباره مالکیت چیزی که می‌توانست ملک یا برده باشد، حکم به قرار دادن گرو می‌کرد. هم چنین در موارد دزدی و پرداخت تاوان، در صورت ازشماند، از سوی دادور گرویی تعیین می‌شد تا دادرسی به نتیجه برسد و دارایی به صاحب آن بازگردانده شود. در صورتی که کسی مال دیگری را می‌فروخت، او (= صاحب مال) می‌توانست چیزی را از دارایی فروشنده در عوض آن به گرو نگه دارد.

برای تضمین بازپرداخت بدهی می‌توان به موضوع هایی چون گرفتن وام اشاره کرد. بدهکار در قبال گرفتن وام و برای تضمین پرداخت آن، گرو یا گروگانی به طلبکار (= گروگان دار) می‌سپرد. یا چنانچه کسی بدهی فردی را می‌پرداخت، در قبال این کار می‌توانست مالی از بدهکار را به عنوان گرو نگه دارد. ممکن بود بدهکار برای بدهی خود گرویی تعیین کرده باشد که در این صورت، گرو به فرد پرداخت کننده بدهی منتقل می‌شد. موضوع دیگری که گرو در آن مطرح می‌شد، هزینه برای دارایی مشارکتی بود. ممکن بود چند نفر در خانه ای شریک باشند و یکی از آنها برای تعمیر خانه هزینه کند؛ در چنین شرایطی، آن فرد می‌توانست، به عنوان طلبکار، نسبت به سهم

خرج کرد هریک از شرکا، گرویی نزد خود نگه دارد و بدین وسیله تضمین بازپرداخت خرج کرد او تأمین شود. اگر فردی برای ستوری کردن، مبلغی را به کسی می‌داد که به او بدهکار بود، فرد طلبکار مجاز بود، این پول را به عنوان گرو طلب خود نگه دارد. برای تضمین پرداخت حق وکالت وکیل نیز گرویی تعیین می‌شد تا اطمینان از پرداخت حاصل شود.

گرو گذاشتن تحت قوانینی انجام می‌شد. نخستین گام که بسیار مهم بود، بستن پیمان بین دو طرف بود. در این قرارداد بدهکار یک طرف قرارداد و طلبکار طرف دیگر بود. بدهکار برای تضمین پرداخت بدهی موظف به سپردن گرو بود و طلبکار به عنوان گروگان‌دار، آن را نزد خود نگه می‌داشت. پیمان آنها می‌توانست کتبی یا شفاهی باشد که در صورت کتبی بودن با نظر طرفین سند مربوط، مهر می‌شد.

در پیمان‌نامه، زمان تسویه بدهی و بازگرداندن گرو تعیین می‌شد. بدهکار باید در زمان مقرر بدهی را پرداخت می‌کرد و طلبکار نیز باید هم‌زمان، گرو را آزاد می‌کرد. درباره گروگان، چون طلبکار حق استفاده از گرو را داشت، زمان آزاد کردن آن تحت شرایطی انجام می‌شد. هرگاه گروگان زمین بود، آزادسازی گرو با زمان محصول زمین متناسب می‌شد. اگر زمینی در سال ۲ بار محصول می‌داد، زمان گرو، متناسب با بدهی، ۶ ماه در نظر گرفته می‌شد؛ اگر سالی ۱ بار محصول داشت، ۱ سال و اگر ۲ سال یک بار، باید مدت گرو ۲ سال تعیین می‌شد. حتی اگر زمینی محصول نداشته باشد، گروگان‌دار نباید زیان می‌دید و زمین ممکن بود تا ۳ سال در اختیار او باشد یا خسارت او باید جبران می‌شد.

قانون دیگر درباره تعیین گرو است و بیشترین تفاوت بین گرو و گروگان از تعیین گرو روشن می‌شود. درباره گرو چنین معمول بود که میزان گرو با میزان بدهی تناسب داشت. برای مثال وقتی از شماند در برابر ادعای مالکیت یک برده بود، با توجه به قیمت برده، ۵۰۰ درهم گرو در نظر گرفته می‌شد. گرویی که برای وام گرفته شده تعیین می‌شد، برابر مقدار وام بود. اما درباره گروگان، آنچه برای گرو در نظر گرفته می‌شد، متفاوت بود. هنگامی که وامی گرفته و برای آن گروگان تعیین می‌شد، گروگان می‌توانست، زمین، درخت، برده و هر آنچه که از حاصل آن بتوان استفاده کرد، باشد. در گروگان اگر زمین تعیین می‌شد، گروگان‌دار می‌توانست بر روی آن کشاورزی کند و از محصول آن استفاده کند؛ اگر درخت مثمر بود، میوه و بار درخت متعلق به گروگان‌دار بود؛ اگر غیر مثمر بود، تنه درخت در صورت قطع شدن متعلق به طلبکار می‌شد؛ چنانچه برده گروگان می‌شد، طلبکار می‌توانست از نیروی کار او استفاده کند. این امکان وجود

داشت که زمین و برده، هر دو، به عنوان گروگان تعیین شود که در این صورت گروگان‌دار از محصول زمین و از نیروی کار برده استفاده می‌کرد.

گروه‌دهنده (= بدهکار) نسبت به بدهی خود به طلبکار تعهداتی داشت که باید به آن عمل می‌کرد. نخستین تعهد او پرداخت بدهی در زمان تعیین شده بود. در این صورت بود که گرو توسط گروگان‌دار آزاد می‌شد. در مورد گروگان، از آنجا که طلبکار حق استفاده از حاصل گروگان را داشت، تعهد دقیق‌تر بود. توضیح اینکه وقتی بدهی پرداخت می‌شد، در صورتی که گروگان‌دار استفاده خود را از دارایی گروه‌دهنده کرده بود، آن را آزاد می‌کرد. نکته دوم اینکه، در طی مدت گروگانی، آسیبی نباید متوجه گروگان‌دار می‌شد، در این صورت باید زیان او جبران می‌شد. برای مثال اگر برده گروگان بود، و در طی این مدت برده می‌مرد، باید زیان طلبکار جبران می‌شد.

گروگان‌دار نیز تعهداتی را در این معامله داشت که باید به آن عمل می‌کرد. نخست آنکه دارایی گرو را باید سالم نگه می‌داشت و در برابر سالم نگه داشتن آن مسئول بود. درباره گروگان، طلبکار موظف بود آن را مانند دارایی خود بداند و همان‌گونه رفتار کند. برای مثال اگر گرو زمین کشاورزی بود باید مانند زمین خود در مورد آن عمل می‌کرد؛ احتمالاً منظور رسیدگی و آبادانی زمین بوده است.

درباره اختیاری که گروگان‌دار درباره گرو و گروگان داشت در متن چنین آمده است که مال گرو مانند مال فرد طلبکار بود. با این توضیح، چنانچه دارایی گرو در مدت زمان گرو سودی می‌کرد، سود آن متعلق به گروگان‌دار بود. در مورد گروگان همان‌طور که قبلاً گفته شد، کاملاً روشن است که بار و حاصل آن دارایی متعلق به طلبکار است و می‌توانست از آن بهره ببرد. بدین ترتیب اختیار کامل بر مال گروگان وجود داشت.

در هر شرایطی هیچ‌یک از دو طرف گرو نباید متضرر می‌شدند. چنانچه آسیبی به دارایی می‌رسید باید جبران می‌شد. اگر گروگان زمینی بود که تا ۳ سال محصول نمی‌داد، باید ضرر گروگان‌دار جبران می‌شد. گرو موضوع بسیار مهمی بود که برای برخی مسائل تعیین می‌شد ولی هر گاه یکی از طرفین دعوا در گرو گذاشتن توانایی نداشت، برای دادگاه قابل پذیرش بود.

یکی دیگر از قوانین گرو، گرو گذاشتن آن به وسیله گروگان‌دار، در نزد دیگری بود و این موضوع قانونی بود. برخی مفسران درباره این موضوع اتفاق نظر نداشتند و معتقد بودند در صورتی که بدهکار بدهی خود را در زمان مقرر پس نمی‌داد، گروگان‌دار می‌توانست در صورت نیاز، آن را گرو بگذارد ولی برخی در هیچ شرایطی گرو گذاشتن گرو را قانونی نمی‌دانستند.

بدهکار در هنگام گروگذاری می‌توانست بگوید که در صورت عدم پرداخت، مالکیت آن برای تو باشد.

درباره آزادسازی گرو، قانون کلی این بود که با پرداخت بدهی، گرو و گروگان آزاد می‌شد. ولی جزئیاتی نیز برای آن بود؛ برای مثال، کسی می‌توانست آزادسازی گرو را متناسب با پرداخت بدهی تعیین کند. در این صورت متناسب با مقدار بدهی که پرداخت می‌شد، بدهی آزاد می‌گردید. هنگام آزادسازی گرو، چنانچه سندی برای آن مهر شده بود، باید به بدهکار تحویل داده می‌شد. اگر گروگان‌دار بدهی و گرو را منکر می‌شد، و کار به دادرسی می‌کشید، در صورت محکوم شدن، باید گرو را پس می‌داد ولی بدهکار نیز باید بدهی خود را پرداخت می‌کرد و این کار طلبکار موجب از بین رفتن بدهی نمی‌شد. هنگامی که زمان آزاد کردن بدهی فرا می‌رسید، مراحل آن باید درست و دقیق انجام می‌شد. در مورد گرو و گروگان نیز متفاوت بود؛ از آنجا که سود دارایی گرو متعلق به طلبکار بود، در هنگام آزادسازی، گفتار آن باید به گونه‌ای می‌بود که گرو آزادشده شامل دارایی اصلی شود نه سود آن که به طلبکار تعلق داشت. درباره دارایی گروگان نیز آزادسازی باید درست و دقیق بیان و انجام می‌شد. برای مثال اگر آزاد کردن گروگان، شامل زمینی بود که هنوز فصل درو آن نرسیده بود، گروگان که زمین بود به بدهکار داده می‌شد ولی محصول در زمان خود درو و به طلبکار تعلق داشت. یا اگر برده‌ای بود که به شهر دیگر فرستاده شده بود، چنانچه موعد پرداخت بدهی و پس گرفتن برده فرا می‌رسید، اگر برده باز نگشته بود، بدهکار ملزم به پرداخت نبود تا برده را تحویل بگیرد. هر گاه در زمینه گرو گذاشتن و آزاد کردن آن و مراحل پرداخت بدهی اختلافی بروز می‌کرد، دادوران به آن رسیدگی می‌کردند.

کتاب‌نامه

- Anklesaria, T. D. (1912). *The social code of the Parsees in Sasanian times or the Madigân-i-HazârDâdistân* (Part II. With an intro. By J. J. Modi). Fort Printing Press.
- Bulsara, S. J. (1976). *The laws of the ancient Persians*. Imperial Organization for Social Services.
- Christensen, A. (1972). *Sassanid Persia*, (4th ed.). Ebnestina Publication. [In Persian].
- Farahvashi, B. (1967). *Pahlavi Persian dictionary*. Iranian Culture Foundation. [In Persian].

- Hajipour, N. (2016). Legal interpreters in Mādayān ī Hazār Dādestān. *Pazand*, 12(44), 35-52. [In Persian]
- Hajipour, N. (2018). Declaring property ownership in the Sassanid period based on Mādayān ī Hazār Dādestān. In A. Esmaeilpour Motlagh (Ed.). *A collection of articles on the ancient glory of Iran. Selected articles of the first biennial conference of ancient languages and cultures* (pp. 155-172). Khamoosh Publishing. [In Persian]
- Hajipour, N. (2019). About the legal term azišmānd in the Mādayān ī Hazār Dādestān. *Iranian Studies*, 9(2), 56- 74. Doi.org/10.22059/jis.2019.291032.740 [In Persian]
- Hajipour, N. (2020a). *Mādayān ī Hazār Dādestān, transliteration, Persian translation, notes and glossary (part two of Modi's transcript)* (2nd ed.). Yadegar e Bastan; Farvahar. [In Persian]
- Hajipour, N. (2020b). The process of transferring assets and its rules based on Mādayān ī hazār dādestān. *Language Studies*, 11(1), 67-91. Doi: 10.30465/lis.2020.5443. [In Persian]
- Hajipour, N. (2021). Declaring property ownership in the Sassanid period based on Mādayān ī Hazār Dādestān. In M. Jafari Dehaghi, & S. Jafari Dehaghi, (Eds.). *Proceedings of the 4th International Conference on Languages and Dialects of Iran* (pp. 99-119). The Centre for The Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Hosseini, Z. (2018, May 8). *Laws of mortgage (= hostage) in the Mādayān ī Hazār Dādestān* [Conference paper]. A collection of articles in the Fifth Literary Text Literature Conference A new look at stylistics, rhetoric, literary criticism. Tehran. Iran. <https://civilica.com/doc/761532/> [In Persian]
- Hosseini, Z. (2022). *Mādayān ī Hazār Dādestān, Text correction, transliteration, Persian translation, notes and glossary (the first part of Madi's copy)*. Farvahar. [In Persian]
- Kotwal, M. F., & Kreyenbroek. Ph. G. (1995). *The Hērbedestān and Nērangestān: Vol. 2, Nērangestān, Fragard 1*. Peeters Press.
- Mackenzie, D. (2000). *A Concise Pahlavi Dictionary*. (M. Mirfakhraie, Trans.). Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Macuch, M. (1981). *Das Sasanidische rechtsbuch "Matakdan i hazar datistan"*. (Teil II). F. Steiner.
- Macuch, M. (1988). Barda and Barda-dārī in the Sasanian period. *Encyclopædia Iranica*. (Vol. 3/7, pp. 763-766). An updated version is

- available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/barda-ii> (last updated: January 1, 2000).
- Macuch, M. (1993). *Rechtskasuistik und gerichtspraxis zu beginn des siebenten jahrhunderts in Iran, Die rechtssammlung des Farrohmard i Vahrāmān*. Harrassowitz Verlag.
- Macuch, M. (2004). Inheritance, Sasanian Period. *Encyclopædia Iranica*. (Vol. 13/ 2, pp. 125-131). An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/inheritance-i> (last updated: March 29, 2012).
- Macuch, M. (2005). *Mādayān ī Hazār Dādestān*. *Encyclopædia Iranica*. An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan> (accessed on 16 October 2017)
- Macuch, M. (2009). Judicial and Legal System, Sasanian Legal System. *Encyclopædia Iranica*. (Vol. 15/2, pp. 181-196). An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/judicial-and-legal-systems-iii-sasanian-legal-system> (last updated: April 17, 2012).
- Mansouri, Y. (2016). *A Dictionary of Pahlavi legal terms (Middle Persian)*, Avaye Khavar Publication. [In Persian]
- Modi, J. J. (1901). *Mādigān-i- Hazār Dādīstān* (Part I). Poona. N. p.
- Oryan, S. (2012). *Mādayān i Hazār Dādīstān (Book of a thousand judgements)*, Elmi publications. [In Persian]
- Perixanjan, A. (1973). *Sasanidskii sudebnik kniga tysiachi sudebnykh reshenii (Matakdanī Hazar Dadastan)*. Izdatel'stvo Akademii Nauk Arm.
- Perikhanian, A. (1997). *The book of a thousand judgements (a sasanian law-book)*. (N. Garsoïan, Trans.). Mazda Publishers.
- Perikhanian, A. (2008). Iranian Society and Law. In E. Yarshater, (Ed.), *Cambridge history of Iran: Vol. 3, Part 2. The Parthian and Sasanian periods* (H. Anoushe, Trans., pp. 627-680). Amir Kabir. [In Persian]
- Shaki, M. (1988). Azišmānd. *Encyclopædia Iranica* (Vol. 3/3, p. 261). An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/azismand> (last updated: August 18, 2011).
- Shaki, M. (1992). Contracts, In the Parthian and Sasanian Periods. *Encyclopædia Iranica*. (Vol. 6/2, pp. 221-224 & Vol. 6/3, pp. 225-226). An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/contracts-legally-enforceable-undertakings>

۷۰ دو فصل‌نامه علمی پژوهشی *نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی* سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲

-between-two-or-more-consenting-parties#pt2 (last updated: October 28, 2011).

Tafazzoli, A. (1999). *Pre-Islamic Persian literature*. (J. Amouzegar, Ed. 3rd ed.). Sokhan. [In Persian]